



### فرهنگ تاریخی زبان فارسی \*

کاری که اینجا پیش گرفته شده است تدوین یک "لغت نامه" تاریخی زبان فارسی " است. منظور از آن این است که بدانیم هر لفظی در کدام دوره از تاریخ هزارساله زبان فارسی دری مورد استعمال داشته، در چه زمان آن لفظ متروک و منسوخ شده، در زمانهای بعد چه لفظی به جای آن آمده، چه الفاظی و هر یک به چه معانی ایجاد یا اقتباس شده و در زبان فارسی رواج یافته و بر اثر چه اوضاع یا حوادثی جای خود را به لفظ دیگر سپرده است.

گذشته از این می دانیم که بیشتر الفاظ در طی زمان در دلالت بر معنی واحد ثابت نمی مانند و غالباً از معنی اصلی خود تجاوز می کنند و معانی مجازی یا فرعی می پذیرند. این تحول معنی که به صورت تشبیه و استعاره یا محاز یا کنایه بیان می شود کم کم معانی تازه ای برای بعضی از الفاظ ایجاد می کند.

این معانی تازه گاهی نتیجه انتقال لفظ از یک مفهوم حسی به مفهومی ذهنی یا عاطفی است. کلمه "سوختن" یک معنی حسی دارد، اما از این معنی تجاوز کرده و در عبارت "دل سوختن" مفهومی ذهنی یافته که برای بیان "شدت تأثر" به کار می رود.

گاهی لفظ از مفهومی عام به مفهومی خاص منتقل می شود. کلمه "شراب" به معنی عام نوشیدنی است اما در فارسی به مفهوم خاص "می" و "باده" انتقال یافته و معنی عام خود را از دست داده است. همچنین است کلمه "شریت" که آن نیز از مفهوم عام به معنی خاصی که نوعی از نوشیدنی شیرین و گواراست اختصاص یافته است.

گاهی نیز عکس این مورد دیده می شود. یعنی لفظ از معنی خاص به معنی عام انتقال می پذیرد. مانند کلمات "دبلم" و "هندو" که در شعر خاقانی به معنی "بنده" و "خدمتگار" به کار رفته است.

گاهی لفظی که بر علت دلالت می کرد به معلول اطلاق می شود. کلمه "زخم" در متون کهن فارسی به معنی ضربت به کار رفته، اما در ادوار بعد مفهوم نتیجه ضربت، یعنی "جراحت" یافته و معنی نخستین آن فراموش شده است.

مقدمه بر "فرهنگ تاریخی زبان فارسی" از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد اول (۱۳۵۷). این مقدمه به قلم پرویز ناتل خانلری است که کتاب زیر نظر و مراقبت علمی ایشان تالیف شده است.

آنچه گفتیم اشاره‌ای بود به بعضی انواع تحول معنی الفاظ، یعنی لفظ ثابت می‌ماند و معنی تغییر می‌کند. عکس این امر نیز غالباً روی می‌دهد، یعنی مفهوم، چه حسی و چه ذهنی، ثابت می‌ماند، اما لفظی که بر آن دلالت می‌کرده منسوخ می‌شود و به‌جای آن لفظ دیگری رواج می‌یابد. کلمه "موزه" نوعی کفش بوده است که متروک شده و کلمات "سیم چکمه یا پوتین" یا الفاظ دیگری جای آن گرفته است. "بادرنگ" به معنی "خیابان" بوده که چندی با افزودن کلمه "خیابان" به صورت مرکب "خیابان بادرنگ" آمده و سپس لفظ "خیابان" تنها جای آن را گرفته است. "مینا" ظرف بلورین باده‌نوشی بوده است که اکنون کلمه "شیشه" شراب" به‌جایش متداول است. و از این قبیل است بایزن به معنی سیخ کباب و پالونه به معنی صافی که هر دو متروک شده است.

موارد بسیار متعدد دیگر در چگونگی انتقال لفظی از یک معنی به معنی دیگر و متروک شدن لفظی و رواج لفظی دیگر به معنی آن وجود دارد. مانند اطلاق جزء به کل، کل به جزء، مسکن به ساکن، ساکن به مسکن، ظرف به مطروف، مطروف به ظرف و انواع دیگر که بحث و تفصیل و ذکر مثال برای هر یک مستلزم صفحات بسیار است و در علوم مختلف از قبیل معانی و بیان، منطق، بحث الفاظ در علم اصول، و در علوم جدید خاصه در علم دلالت در باره آنها گفتگو می‌کنند. اما در لغت‌نامه تاریخی است که می‌توان با دقت زمان ایجاد هر یک از تحولات معنی الفاظ را دریافت.

فایده ادبی - فرهنگ تاریخی هر زبان، خاصه زبانهای که در طی مدت درازی ابزار بیان اندیشه‌های فلسفی و ادبی و شاعرانه بوده‌اند، وسیله بسیار مهم و لازمی است برای تحقیق درباره سبک خاص نویسندگان و شاعران. سبک هر شاعر و نویسنده‌ای، از نظر بیان، عبارت است از مجموعه واژگان، یعنی مفردات لغوی و ترکیباتی که در آثار خود به کار برده‌اند و انواع تعبیرها که یا خود ساخته یا از زبان زنده گفتاری گرفته‌اند. مقایسه واژگان و تعبیرات خاص هر شاعر و نویسنده با شاعر و نویسنده دیگر که همزمان یا نزدیک به زمان او باشد مبنای مهم نقد ادبی و بحث در سبک خاص و ارزش و اعتبار آثار ادبی او به‌شمار می‌رود.

فایده‌های مهم دیگر - گذشته از این، لغت‌نامه تاریخی می‌تواند برای تحقیق در بسیاری از امور گوناگون که مورد توجه و علاقه پژوهندگان رشته‌های مختلف است سودمند باشد و اساس و مایه کار قرار گیرد. از آن جمله:

اوضاع سیاسی، یعنی پیروزیها و شکستهای که در طی ادوار متوالی برای ملتی روی داده و تأثیری که این حوادث در زبان آن ملت بر جای گذاشته است، مانند القاب و عناوین و منصبها و نکته‌های مربوط به آداب جنگ و صلح.

اوضاع اجتماعی، از قبیل آداب حکومت و امور اداری و اصطلاحات مربوط به هر یک و وظایف و مسئولیتهای ماموران، و سازمانهای اداری و اجتماعی و روابط آنها با یکدیگر.

اوضاع اقتصادی و بازرگانی، یعنی نام و اوصاف چیزها و مواد طبیعی

و کشاورزی که خاص یک ناحیه از کشور بوده، یا از کشورهای دیگر به دست می‌آمده مانند هندوانه، مشک تبتی، مشک ختتی، آلوی بخارا، سیب دماوندی، یا ابزار و مواد صنعتی مانند تیغ هندی، سهر گلهی، پرند رومی. از روی این فرهنگ تاریخی است که می‌توان دانست که هر محصول بازرگانی در چه زمان و از کجا به دست آمده یا نخستین بار در کدام نقطه ساخته و فراهم شده است.

تاریخ جامعه - خلاصه آن که فرهنگ تاریخی علاوه بر فوایدی که ذکر کردیم مآخذ اصلی و مهمی است برای شناخت تاریخ اوضاع یک جامعه و احوال طبقات آن جامعه، نه تاریخ امیران و گردنکشان و کشورگشایان و پیروزیها یا شکست‌های ایشان که خود غالباً "نتیجه" همین عوامل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است و کمتر به دلاوریهای رزمندگان یا ادب‌ارو اقبال فرمانروایان بستگی دارد.

### روش فراهم آوردن و تدوین این فرهنگ

تألیف و تدوین فرهنگ تاریخی زبانی که بیش از هزار سال سابقه کاربرد ادبی و علمی دارد و در طی این مدت دراز هزاران کتاب در همه رشته‌های دانش و فرهنگ بشری به آن زبان نوشته شده و انواع تحولات و واژگان و کاربرد هر لغت پدید آمده کاری نیست که در مدتی کوتاه و با همکاری چندتن میسر باشد. سالیان دراز وقت و فرصت و گروه به‌شمار دانشمند و کاردان می‌خواهد. اما در هر حال باید روزی این کار آغاز شود. برای شروع کار و اختیار روشی درست و یکدست مدتها صرف وقت شد و صدها ساعت به بحث و گفتگو در این باب گذشت و نتایجی که به دست آمد و مقرر گردید چنین است:

الف - برای آن که بتوان به تدریج حاصل کارهای انجام یافته را در معرض قضاوت و اظهار نظر دانشمندان و اهل فن قرار داد تا از انتقادات با اظهار نظرهای ایشان در مراحل بعد استفاده شود، مقرر شد که دوران دراز هزارساله به چندین مرحله تقسیم شود، تا در هر قسمت که کار به انجام رسد برای همین دستگاه یا دستگاهها و افرادی که در این رشته به کار مشغولند امکان آن باشد که به قسمت‌های دیگر بپردازند و چنان نباشد که تکرار حاصل شود و کار در یک زمان یا در یک دوره متوقف شود و از پیشرفت باز بماند.

بر اثر این توافق مقرر شد که مرحله اول این کار، برای نمونه، به قدیمترین دوره آثار ادبی و علمی فارسی محدود و منحصر شود. پس از قبول این اصل، کار از نخستین دوره فارسی دری، یعنی از قدیمترین آثاری که از این زبان در دست است تا پایان دوره سامانی شروع شد که البته شاهنامه فردوسی را نیز دربر می‌گیرد.

در مآخذ این دوره سیزده کتاب مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفت، از این قرار:

۱ - اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان (چاپ ژیلبرلازار)، آثار منظوم رودکی، مقدمه شاهنامه ابومنصوری، ترجمه تاریخ طبری،

ترجمه، تفسیر طبری، ترجمه السواد الاعظم، حدود العالم من المشرق الی المغرب، شاهنامه، هدایة المتعلمین فی الطب، تفسیر قرآن پاک، الابنیة عن حقائق الادویة، لغت شهنامه، بغدادی.

ب - ابتدا در نظر بود که ریشه کلمات نیز ذکر شود مگر برای دریافتن معنی اصلی یا معنی نخستین سودمند باشد. اما ملاحظه شد که بسیاری از لغات فارسی اصل عربی دارد، و برای لغات عربی یافتن ریشه آنها متعذر است. از میان لغتهایی که از عربی گرفته نشده است نیز غالباً به یقین نمی توان گفت که از کجا و چه زبانی آمده است. در این میان اگر می خواستیم به ذکر ریشه لغات بپردازیم از هر صد بلکه هزار کلمه، ریشه یکی یافتنی و در خور ذکر بود. بنابراین بهتر دانستیم که در متن این کتاب از تحقیق "ریشه شناسی" چشم پوشیم.

اما این نقص ظاهر را به طریق دیگر رفع کردیم و آن تدوین کتابی جداگانه است که حاصل کار دانشمندان این رشته را دربر دارد و آنچه از ریشه های لغات فارسی تاکنون شناخته شده و در کتابها و مقالات به زبانهای مختلف انتشار یافته در آن ثبت و ذکر شده است و این کتاب که در حقیقت متمم و مکمل این فرهنگ است به موازات آن منتشر خواهد شد.

### معنی اصلی لغات عربی

ج - برای یافتن معنی دقیق و صریح لغات عربی که در آثار این دوره از ادبیات فارسی به کار رفته است بهترین طریق آن دانسته شد که به لغت نامه های معتبر عربی که پیش از این زمان یا مقلان این زمان تألیف شده است مراجعه شود. زیرا که در زبان عربی هم مانند همه زبانهای دیگر در طی زمان انواع تحول در دلالت الفاظ بر معانی راه یافته که در زمان مورد بحث و تحقیق ما دارای آن معانی استعاری یا مجازی نبوده اند. بنابراین ذکر معنی یک کلمه از روی یک لغت نامه جدید عربی منافی روش این کتاب بود و بسا که موجب اشتباه و غلط در ادراک مفهوم آن کلمه در متون کهن فارسی می شد.

برای پرهیز از این خطا، معانی اصلی لغات با استفاده از کتاب هایی مانند: بخشی از کتاب العین خلیل بن احمد که در دست است، و کامل مبرد، و جمهره، ابن درید، و صحاح جوهری و المخصص ابن سیده، و قاموس فیروزآبادی و نظایر آنها در این کتاب ذکر شده است.

### اعراب لغات

د - در این لغت نامه، جز در موارد معدود، اعراب لغات، یعنی حرکات یا به قول ابن سینا "مصوتات مقصوره" ذکر نشده است و سبب آن پرهیز از خطا بوده است. درباره لغاتی که از عربی مأخوذ است حاجتی به ذکر اعراب نیست، زیرا که اگر ماده کلمه منظور باشد آن را در کتابهای متعدد لغت زبان عربی می توان یافت، و تازه نمی توان به یقین دانست که آیا آن کلمه در فارسی دری هزار سال پیش درست مانند اصل عربی خود تلفظ می شده یا، بر حسب عادت تلفظ فارسی زبانان در صورت اصلی

کلمه تغییر روی داده بوده است. مثلا امروز ما کلمه "شجاعت" را به ضم اول (= حرکت پیش) ادا می‌کنیم و حال آنکه در زبان عربی به فتح اول (= حرکت زبر) است. آیا در هزار سال پیش نیز چگونگی ادای این کلمه مانند امروز بوده یا درست مانند اصل عربی آن تلفظ می‌شده است؟ حکم در این باب، با نداشتن سند قطعی بسیار دشوار و حتی نامیسر است.

بهبتر دانستیم که این بحث دقیق و دشوار را به آینده موکول کنیم تا مجالی بیشتر برای رد و اثبات این نکات باشد.

هـ- اما در باره لغات فارسی، با لغاتی که اصل آن عربی نیست و ممکن است که فارسی باشد ثبت تلفظ دقیق آنها نیز آسان نیست. آثاری که از این دوره در دست است جز در موارد معدود با ثبت اعراب کتابت نشده، و غالباً تاریخ کتابت نسخه‌هایی که از هر کتاب در دست داریم با زمان تألیف فاصله بسیار دارد. گذشته از آن، چنانکه می‌دانیم، در این سرزمین پهناور که از هزار و اند سال پیش زبان فارسی دری در تألیف و نگارش به‌کار رفته آهنگها و تلفظهای گوناگون رواج داشته و کاتب هر نسخه که زادگاهش با زادگاه مؤلف مختلف بوده، گاهی چگونگی تلفظ اصل تألیف را حفظ کرده و گاهی آن را به تلفظ محیط زندگی خود بدل کرده است. برای مثال جزء تصریفی "ب" را ذکر می‌کنیم که بر سر صیغه‌های ماضی و مضارع و امر درمی‌آید و در نسخه‌های متعدد از مؤلفان این دوره، هرجا که اعراب ثبت شده باشد، به سه صورت "زبر، زبر، پیش" دیده می‌شود و غالباً تشخیص آن که کدام صورت مربوط به مؤلف و کدام متعلق به کاتب بوده، متعذر است.

انواع این اختلاف تلفظ را در جلد دوم کتاب "تاریخ زبان فارسی" از نویسنده این مقدمه می‌توان دید. بنابراین آنچه گذشت اینجا از ثبت اعراب کلمات فارسی نیز چشم پوشیدیم تا حکمی بغلط نکرده باشیم، زیرا که اگر منظور ذکر تلفظ امروزی بود کار دشوار نبود. اما در باره چگونگی تلفظ کلمه‌ای در هزار سال قبل این حکم بسیار دشوار است. برای مثال کلمه "اندیشمند" را در نظر می‌گیریم. این کلمه به اعتبار اصل آن در فارسی میانه شاید در فارسی دری دورانی که مورد بحث ماست به صورت "اندیشمند" تلفظ می‌شده، یا به تاشیر جزء اول آن "اندیش‌مند" یا مانند تلفظ امروزی "اندیش‌مند" یا با حذف مصوت آخر جزء اول "اندیش‌مند" ادا می‌شده است. حکم قطعی در باره یکی از این چهار صورت، با منابع و مآخذی که تاکنون در دست داریم جرات و گستاخی بسیار می‌خواهد. بنابراین ترجیح دادیم تا در این نکته‌ها که مورد تردید است و اثبات یک صورت و نفی و رد صورت‌های دیگر به بغین میسر نیست تأمل کنیم و این دقیق و ظرایف را برای بحث دانشمندان و پژوهندگان آینده بگذاریم.

## کلمه

تعریف کلمه به طریقی که عام و شامل همه انواع آن در کلیه زبانهای جهان باشد کاری دشوار است. پژوهندگان زبان شناسی تاکنون کلمه را به چهارصد گونه متفاوت تعریف کرده اند. اما اینجا مجال بحث کلی در باره انواع تعریف کلمه در زبانهای گوناگون نیست زیرا که موضوع کتاب کلمات زبان فارسی دری در زمان معینی است. بنابراین، بی آنکه گفتگو را دراز کنیم، به ذکر روشی که اینجا پیش گرفته ایم می پردازیم.

کلمه، در زبان فارسی، واحدی از اجزاء جمله است که مانند سکه دوروی دارد. یکی را لفظ و دیگری را معنی می خوانند و در موارد دیگر لفظ را "دال" و معنی را "مدلول" می نامند.

این واحد معنی دار ممکن است از یک جزء ساخته شده باشد، یعنی نتوان آن را به قطعاتی تجزیه کرد و از هر قطعه معنی جداگانه ای خواست، یا برای ساختن واحد دیگری به کار برد. مانند کلمات: درخت، سفید، باغ، روز، هوش، دست، و از این قبیل.

نیز ممکن است این واحد از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد که از آن جمله یک جزء معنی اصلی مقصود و جزء دیگر نوع کلمه را در کاربرد عبارت یا جمله بیان کند و این جزء دوم قابل پیوستگی به اجزائی دیگر از نوع جزء اول باشد. مانند کلمات "دانش + مند"، "حاجت + مند"، "دانش + ور"، "پیشه + ور"، "باغ + بان"، "سایه + بان" و مانند آنها؛ یا کلماتی چون "برآمدن" و "برآوردن" یا "فرونشستن" و "فرو بردن" که در آنها یک جزء که در این مثالها دانش، حاجت، پیشه، باغ، سایه، آمدن، آوردن، نشستن، بردن، است، معنی اصلی کلمه را بیان می کند و اجزاء پیشین یا پسین که مند، ور، بان، بر، فرو باشد با کلمه را از لحاظ ساخت تغییر می دهد، یعنی در مثالهای بالا اسم را به صفت تبدیل می کند، یا در معنی کلمه اندک تصرفی روا می دارد که مثلا در مورد پیشوندهای فعل (بر، فرو) جهت جریان فعل را نشان می دهد.

نوع دیگر از ساختمان کلمه آن است که از دو جزء معنی دار مستقل ترکیب شود چنانکه از مجموع آنها مفهومی دیگر به دست بیاید که بجز معنی هر یک به تنهایی باشد. مانند: دراز دست، سربلند، پیش بین، دوراندیش، نوآیین و جز اینها.

پس انواع مختلف کلمه که در این کتاب هریک به عنوان یک واحد لغوی پذیرفته شده و معنی یا معانی آنها از روی مثالهای ماخوذ از متون آمده است از جمله این انواع چهار گانه اند:

۱ - کلمه ساده، که اجزاء آن جداگانه معنی ندارند و به کار ساختن کلمات دیگر نمی آیند. مانند: چمن، روزن، خاک، نهنگ، ترش، تلخ، سیاه و سرخ...

۲ - کلمه مشتق از یک جزء معنی دار با یک جزء دیگر که ابزار ساخت کلمه شمرده می شود و غالبا اسم را به صفت یا صفت را به اسم، یا یک نوع کلمه را به نوع دیگر تبدیل می کنند، و این اجزاء ثانوی را برحسب آن که در آغاز یا پایان کلمه اصلی قرار می گیرد پیشوند و پسوند

می خوانند . مانند : - گر ، - گار ، - بن ، - ور ، و : - بر ، - فرو ، - فرا ، و جز اینها .

۳ - کلمه مشتق از ماده فعل با یک جزء صرفی که غالباً صفت و گاهی اسم معنی می سازد . مانند : دانا ، گویا ، رونده ، گفته ، کردار ، دانش ، روش .

۴ - کلمه مرکب از دو جزء مستقل معنی دار که گاهی بی هیچ پیوند و گاهی با یک حرف پیوند ترکیب می شود و از آن معنی دیگری به دست می آید که اگرچه اثری از مفهوم اصلی هر یک از دو کلمه در آن هست اما معنی مجموع بجز معنی اجزاء آن است ، مانند : پیلتن ، جامه خانه ، تخته سنگ ، شاه نامه ، دراز زبان ، تندباد ، دل بستن ، سر بسته ، صدر نشین . این گونه ترکیب را به دو نوع می توان تقسیم کرد : ترکیب اسمی و ترکیب فعلی . ترکیب اسمی آن است که اجزاء آن اسم یا صفت یا قید باشد مانند : شاه نامه ، بخت بار ، سپید جامه ، پرکار . ترکیب فعلی آن است که یک یا همه اجزاء آن از فعل مشتق شده باشد . مانند : گفت و گوی ، دید و شنید ، رنجبر ، دلسوخته ، نوزاده ، بزرگداشت ، و از این قبیل .

#### ساختمان فعل

ساختمان فعل در زبان فارسی دارای مختصاتی است . شماره فعلهای ساده از دوره فارسی میانه بتدریج کم شده و فعلهای مرکب جای آنها را گرفته است . اما در دوره فارسی جدید ( دری ) این تحول سریع تر انجام یافته چنانکه در فارسی امروزی مجموع فعلهای ساده ، چه آنها که در نوشتن به کار می روند و چه فعلهایی که در محاوره عامه رایج است به ۳۰۰ نمی رسد . چنانکه می دانیم این تعداد فعل نسبت به بعضی زبانهای دیگر ، مانند فرانسوی که شماره فعلهای آن را به ۴۶۰۰ تخمین کرده اند بسیار کم است . این کمبود فعل ساده با فعلهای مرکب و عبارتهای فعلی جبران می شود .

در فارسی نیز مانند دیگر زبانهای خویشاوند آن ، فعل پیشوندهای گوناگون می پذیرد که در معنی آن تصرفی می کنند مانند : آمدن ، برآمدن ، درآمدن ، فرود آمدن ، فراز آمدن . . . این گونه فعلها که پیشوندی خوانده می شوند به عنوان یک کلمه مستقل تلقی شده و در ردیف حرف اول پیشوند ثبت شده است . باید توجه داشت که در دوره ای که مورد بحث است این ساخت فعل فراوان است و در ادوار بعد جای خود را غالباً به فعل مرکب می دهد .

فعل مرکب به فعلهایی اطلاق می شود که از یک اسم یا صفت ( یا قید ) و یک جزء صرف شونده ، یعنی فعلی که در این مورد آن را " همکرد " می نامیم ، تشکیل شده باشد . شماره همکردهایی که با اسم و صفت ، فعل مرکب می سازند به بیست و پنج می رسد و شرایط اطلاق این عنوان به آنها در جلد دوم کتاب " تاریخ زبان فارسی " ذکر شده است . عبارت فعلی مجموعه ای از کلمات است که غالباً از سه جزء تشکیل

یافته که یکی از آنها حرف اضافه است و از مجموع آنها یک معنی واحد کنایه‌ای حاصل می‌شود. مانند "ازپای درآمدن" که از آن نه مفهوم "پا" به ذهن می‌آید نه مفهوم "آمدن" بلکه روی هم معنی فعل ساده "افتادن" دارد.

بنابراین فعل، در این لغت‌نامه، به چهار صورت ثبت و معنی شده است: ۱- فعل ساده ۲- فعل پیشوندی ۳- فعل مرکب ۴- عبارت فعلی.

فعل مرکب به ترتیب حرف اول اسم یا صفت، یا قیدی که با یک هم‌کرد صرف می‌شود، و عبارت فعلی در ذیل کلمه اصلی که مرکز عبارت شمرده می‌شود نیز ثبت شده است. یعنی عبارتهای فعلی از دست دادن، به دست آوردن، بدست کردن، در ذیل کلمه دست می‌آید.

### ترکیبات اسمی

مراد از ترکیب اسمی مجموعه‌ای از دو یا چند اسم یا صفت است که غالباً معنی کنایه‌ای دارند و ترکیب یا نتایج آنها قیاسی نیست. مانند: آب دونرگس، آب مسیحا (آبی که عیسویان برای تعمید به‌کار می‌برند)، آب پشت (نطفه)، آب پیشین (ادرار).

در بعضی از موارد گروه اسمی معنی خاص یا مجازی ندارد. اما از مجموع آنها نام داروشی یا خوردنی یا نوشیدنی خاصی اراده شده است که فی‌المثل در پزشکی خاصیتی برای آن می‌شناخته‌اند. به نظر آمد که ثبت این نوع ترکیب اضافی لازم و سودمند است زیرا که از عقیده‌های طبی یا خرافی و یا رسمی و مورد استعمالی حکایت می‌کند که در زمان مورد بحث مقبول و معمول بوده است. بنابراین کلمات یا عبارتهایی مانند: آب‌گوش (نوعی خوراک که با شیوه خاصی پخته باشند)، آب‌انگور، آب ترب، آب ترنگبین، آب توت، آبجو، ... به این منظور ثبت شده است.

### استعمالات فعلی و اسمی

ثبت چگونگی استعمال فعل در عبارت نیز به‌جای خود لازم شمرده شده است زیرا که بسیاری از این‌گونه استعمال قیاسی نیست، و هرچه قیاسی نیست یعنی از روی قواعد دستوری نمی‌توان در همه موارد نظیر آن را ساخت و به‌کار برد قابل ثبت در لغت‌نامه است. بنابراین عبارتهایی مانند: آب انداختن، آب اندر انداختن، آب اندر چشم آمدن، آب دویدن، آب رفتن، آب ریختن، آب سدن، آب افتادن، آب گرفتن، اگرچه به‌ظاهر هریک از اجزای آنها واحد مستقلی در جمله شمرده می‌شوند، از این جهت در خور ثبت است که نشان می‌دهد هر اسمی با کدام فعلها قابل استعمال است و در طی زمان در چه تاریخی هریک از این‌گونه استعمالات بوجود آمده و به‌کار رفته است.

واحد کلمه همیشه معنی شده است، اما پاره‌های لغتها در "ترجمه تفسیر طبری" ترجمه تحت‌اللفظی بوده و چنان مفهومی را بیان می‌کرده



است که با در زبان فارسی نامأنوس و غریب می‌نموده، یا به آن مفهوم امروز ناشناخته است، از این رو لازم دانستیم با آوردن شاهد فارسی، نص آیه منظور را بیاوریم و بنویسیم: این کلمه با قید در ترجمه تفسیر طبری در ترجمه "...." آمده است:

آراستگان: این کلمه در ترجمه تفسیر طبری در ترجمه "مقصورات" به کار رفته است:

حوران سیاه چشمان آراستگانی اندر خیمه‌ها (طبری ص ۱۷۸۸ س ۱۶): حور مقصورات فی الخیام (سوره ۵۵ آیه ۷۲).

اسهرغم: در ترجمه تفسیر طبری در ترجمه "ربحان" به کار رفته است: بیاید آسانی و اسهرغم و بوستان (طبری ص ۱۷۹۹ ح ۱) فروح و ربحان و جنة نعیم (سوره ۵۶ آیه ۸۹).

صورت پارهای واژه‌ها بر اثر تحریف و تصحیف ناشناخته و نادرست به نظر می‌آمد. آن واژه‌ها را با علامت استفهام یاد کردیم و اگر مفهومی داشت در برابر آن گذاشتیم: ابانک، اندشار، اندحشواره، اندخسواره جمع مکسر عربی - از قدیمترین آثار زبان فارسی که در دست است تا ادوار بعد همیشه لغت‌های ماخود از عربی گاهی به صورت مفرد آمده و به قاعده فارسی به "ان" یا "ها" جمع بسته شده است، گاهی نیز به قاعده جمع سالم عربی آمده که غالباً حالت نصب و جر آنها به کار رفته است مانند: "مؤمنین" و "تابعین" و گاه حالت رفع آن چون "روحانیون". اما کلمات عربی با جمع مکسر فراوان است. در این دوره موارد فراوان می‌توان یافت که صورت جمع مکسر چون معبود ذهن فارسی‌زبانان نبوده در حکم مفرد تلقی شده و بار دیگر به قاعده فارسی آن را جمع بسته‌اند. مانند: عجایبها، الواحها، الوانها، احوالها.

در مورد این کلمات لازم دانستیم که صورت جمع را نیز در حکم کلمه مستقل بشماریم و ضمن توضیح در باره معنی آن به صورت مفرد نیز اشاره کنیم که به جای خود ذکر شود. یعنی، برای مثال، کلمه "الوان" را در حرف الف مانند کلمه مستقلی به کار بردیم و به مفرد آن یعنی "لون" نیز ارجاع کردیم. و بسا که معنی صورت جمع کلمه با صورت مفرد آن در مفهومی که فارسی‌زبان از آن دو درمی‌یابد تفاوت دارد. مانند کلمه "طلبه" که جمع "طالب" است. اما معنی متبادر به ذهن فارسی‌زبانان از این دو صورت یکسان نیست.

صیغه‌های تشبیه عربی - در این مورد نیز هرگاه این صورت اشاره به چیزی یا کسانی بوده است، به عنوان لغت مستقلی تلقی شده و با ذکر معنی در این کتاب آمده است؛ مانند: شیخین، فرقدین. صیغه‌های مؤنث - در باره کلمات عربی که به تاء تأنیت ختم می‌شوند، (چه مؤنث حقیقی و چه مؤنث مجازی) چنانکه می‌دانیم موارد گوناگون وجود دارد.

الف: اسم یا صفت مؤنث حقیقی است یعنی بر جنس ماده دلالت دارد؛ مانند: زاهده، سیده، مؤمنه.

ب: صفت مؤنث مجازی است، یعنی به حکم مطابقت با موصوف

موئنث صورت تأنیت یافته است؛ مانند: مله و اوحده، کلمه طیهه.  
 ج: کلمه به مطابقت با جمع مکسر صورت تأنیت یافته است، مانند:  
 ارواح مجرده، نفوس عاقله، حروف زاعده.  
 در مورد بند الف عین کلمه را چنانکه در متنهای فارسی آمده است  
 ثبت کردیم و البته به موئنث بودن آن نیز اشاره شده است. یعنی:  
 زاهده = زنی که زاهد باشد.  
 در مورد بند "ب" و "ج" ثبت کلمه به صورت مستقل لازم نبود.  
 زیرا که این صورت کلمه مربوط به صرف و نحو عربی است که به فارسی  
 سرایت کرده است و جای بحث آن در دستور زبان فارسی است نه در  
 لغت نامه.

آینده - این قسمت از مقدمه، جلد اول "فرهنگ تاریخی زبان فارسی" که  
 شامل نکات کلی راجع به اسلوب تدوین و تالیف آن فرهنگ است نقل شد.  
 دنباله این مقدمه متضمن نکات مربوط به رسم الخط و طرز کار و ذکر نام  
 همکاران است که خوانندگان می‌توانند به اصل کتاب مراجعه نمایند.



### اظهار نظر امیر نظام در باره گوینو

جناب مسیو گوینو وزیر مختار نزدیک دوماه است وارد شده . . . .  
 کمترین خبر ندارم که موسیو وردان دلویس (وزیر خارجه فرانسه)  
 ناراضماندی دولت علیه را از رفتارهای او اظهار کرده است و بهمین جهت  
 موسیو گوینو از روزی که آمده از کمترین دیدن ننموده و چون رسم این  
 است که سبقت دیدن از او شود تا مشارالیه نیاید کمترین هم نخواهم  
 رفت . . . موسیو گوینو بالفطره آدم شدیدالعداوه بدخلقی است و در  
 وزارت امور خارجه و جاهای دیگر نیز بهمین صفت معروف است . . .  
 کمترین نیز مشغولم که بوسایل و وسایط چند خیال موسیو وردان دلویس  
 را به عوض کردن او قوت بدهم که مشارالیه صورتاً و صفاتاً آدم  
 سلیم‌النفس مصلحی به نظر نمی‌آید. " (امیر نظام در سفارت فرانسه و  
 انگلستان به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، ص ۱۲۷-۱۲۸)